

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۴ اگست ۲۰۱۳

مقایسه نسبی داکتر غفور ثنا- سنا با «سبزه» مشهور!

یکی از عوامل اساسی فقر در افغانستان را در وابستگی دولت های خود کامه، فاسد و ضد مردمی و عدم یک برنامه ریزی و ستراتیژی روشن و دقیق ملی و همه جانبه برای بیرون رفت از فقر و فلاکت می توان دانست. حکومت های مستبد گذشته هیچ پلان و برنامه مهمی را برای رشد اقتصادی کشور مطرح نکرده و هیچ گام مثبت و اساسی را برای ریشه کن کردن فقر و ارتقاء سطح زندگی توده های محروم متأسفانه بر نداشته اند، زیرا خود از نگاه اقتصادی متکی به کمک ها و خیرات های خارجی ها بوده و اکثراً کمک های خارجی توسط یک طبقه ممتاز و هواخواهان و نوکران شان حیف و میل می گشت. کشوری که از نظر داشتن منابع سرشار طبیعی و دست نخورده اش از جمله غنی ترین کشور ها می باشد و اما شور بختانه مردمش بالای گنج های نهفته در دل خاکش در زیر خط فقر زیست کرده و می کنند و از کوچکترین امکانات یک زندگی ساده محروم بوده و محتاج یک لقمه نان خشک بوده و می باشند.

بعد از سقوط حاکمیت طلالی ها و تجاوز روسها و به قدرت رسیدن نیرو های ارتجاعی و متحجر اعم از خلقی و پرچمی، اخوانی نوع جهادی و طالبی و جنگ های ویرانگر و تباہ کن چهار دهه اخیر در کشور؛ باعث از بین رفتن تمامی زیربنای اقتصادی شده است و فقر گسترده و تجاوز امپریالیستها باعث عدم پیشرفت اقتصادی این کشور گردیده است که عامل اصلی این فقر در کشور نخست بی توجهی طلالی ها در امر پیشرفت اقتصادی و ثانی جنگ های تباہ کن داخلی و تجاوزات سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم در سه و یا چهار دهه اخیر می باشد. آری! فقر و بد بختی، تهی دستی و بیکاری میراث شوم جامعه طبقاتی است و طبقات و لایه های درد دیده و استعمار شده به خاطر زنده ماندن تلاش می ورزند و خود را به آب و آتش می زنند. «سبزه» مشهور متعلق به طبقات رنجیده جامعه بود، طبقاتی که توسط خلقی جاسوس و مدعی رهبری «مائویست های افغانستان» داکتر غفور ثنا-سنا، "لایه های پائین و منحط...!" که فقر و تنگدستی وی را وادار به چنان کار ضد اخلاقی نمود و اما کسانی بودند که سوگلی های دربار بودند و به خاطر خوشگذرانی، شهرت و اندوختن بیشتر پول و ثروت، برای درباریان، متمولان، بیروکرات ها و بورژوا کمپرادور ها، دختران و زنان زیبای قومش را در جهت خواست های شهوانی طبقات بالائی جامعه و نمایندگان سیاسی آنها پیشکش می کردند. اگر لازم شود اسم وی و تمام فامیل های

نزدیکش را اعم از زن و مرد خواهم نوشت و ارتباطات درباری شان را و همچنان روابط شان را با اسد الله «سروری» و نجیب گاو افشاء خواهم کرد!!!

به هر صورت اگر «سبزه» را فقر بدان کار بد مجبور کرد؛ «داکتر غفور ثنا» را چه عاملی مجبور به مرده گاو اجتماعی و سیاسی نمود؟

در زمان مقاومت میهنی علیه اشغالگران روسی و دولت پوشالی وابسته به آنها، «سبزه» تحت بیرق یکی از احزاب اسلامی سلاح گرفت و علیه اشغالگران رزمید. یک عده کسانی که از «تنگی سیدان» و نواحی «شش درک» و «شیوه کی» که به مقصد پشاور در حرکت بودند در یکی از همین نقاط با گروپی برخورد می کنند که «سبزه» قومندان شان بود. بعد از مانده نباشی و تعارفات معمول «سبزه» قصه های درد ناک زندگی اش را برای حاضرین بیان می دارد و عواملی که وی را بدان کار و وظیفه غیر اخلاقی کشانیده بود بیان می دارد و اضافه می کند که چقدر از اعمال گذشته اش رنج برده و خجالت می کشد. «سبزه» مشهور و مطلق بی سواد از گذشته های ننگینش ندامت می کشد و انتقاد می کند و حاضر می شود که دیگر اشتباهات گذشته را تکرار نکند و من حیث یک فرد تغییر یافته در جامعه زیست کند و به همان دلیل حاضر گشت که در جنگ ملی علیه اشغالگران فاشیست بجنگد و وطنش با دیگر هموطنانش را از چنگال خونین خرس های قطبی برهاند.

اما چرا «داکتر غفور ثنا-سنا» عامل استخبارات دولت های مرتجع افغانستان، خلقی وابسته به «ک. ج. ب.» و بالاخره جاسوس کشور های ارتجاعی و امپریالیستی در طول زندگی ذلتبار و ننگینش از شاخی به شاخی می پرد ، لاف زنی و گزافه گوئی می کند و می گوید که دوسال، باز متذکر می شود چهار سال و زمانی مدعی می گردد که شش سال در «جبهه» جنگیده است و اما نمی گوید که در جبهه راست و یا چپ و آدرس آن جبهه کجا بود؟ قرار معلومات موثق وی در خدمت سپاه پاسداران ایران بود و در جبهه «گلران» مربوط «شیخ آصف محسنی» مشغول دلالی، شب و روز بود!!

«داکتر غفور ثنا-سنا» هیچ گاهی از گذشته های ننگینش و عملکرد های ضد ملی و ضد انقلابی اش انتقاد نکرده و نمی کند و مورد تجدید تربیت انقلابی قرار نمی گیرد؟ مسلم و واضح است که افرادی همچو «سبزه»، نا آگاهانه دست به اعمال و حرکات غیر اخلاقی زده اند و هم فقر و بی سوادی آنها را و ادار ساخته است که به خاطر بقاء به هر پستی و رذالت دست بزنند و اما «غفور ثنا» که بنا بر گفته خودش دهقان زاده بود و حتا دهقانان بی زمینی که برای ملاکان و فئودالان کار می کردند می توانستند که شکم خود و فامیل شان را سیر بسازند و اما فامیل «غفور ثنا» از دهقانان زمیندار بود و از نگاه اقتصادی و خرچ و خوراک از وضعیت خوبی برخوردار بود و همان امکانات مالی بود که شهر نشین شدند و زمینه تحصیلات ابتدائی و عالی برای شان آماده شد. بناءً منطقی حکم می کند هر حرکتی را که «غفور ثنا» انجام می داد و می دهد آگاهانه و پلان شده و دستوری بوده و خون مفتخوری و جاسوسی و بی شرافتی در شرائین کثیفش جاری می باشد.

یک عنصر انقلابی هیچ گاهی مثل «غفور ثنا» در پرتگاه بی ناموسی سقوط نمی کند. یک عنصر انقلابی انتقاد می کند و انتقاد می پذیرد و نقدش را مطابق به اساسات ماتریالیسم دیالکتیک انجام می دهد نه عقده های شخصی!

«غفور ثنا» از «الف» تا «ی» را با سویه نهایت پائین ادبی و سیاسی اش گویا به «نقد» می کشد و اما تا به حال هیچ کسی نمی داند که خودش در جریان عمل چه کرده است و آیا افراد نادانی از قماش «غفور ثنا» بدون مبارزه در عمل می توانند که عملکرد ها و کارنامه های ملی و انقلابی رهبران سترگ و بزرگ و نستوه جریان دموکراسی نوین و جنبش انقلابی را که با ایثار و فداکاری شان و بالاخره ریختن خون شان شهادت و غیرت یک ملت آزاده و

ضد استعماری را به نمایش گذاشتند، به نقد بکشد و آیا این «خارپشتک»، دارای چنین صلاحیتی می باشد و یا خیر؟ هرگز نه! چرا که این جاسوسان پست فطرت قلاده غلامی بر گردن انداخته اند و حاضر شده اند که ناموس و شرافت شان را در پای روسها و امپریالیست های غربی و ارتجاع منطقه و ارتجاع بومی بریزند؛ خصوصاً در خدمت استخبارات دولت های مختلف افغانستان علیه مردم شان مخبری کرده اند و ده ها انقلابی را اعدام کرده اند. با «آی. اس. آی.» پاکستان و احزاب منفور اسلامی همکاری نموده اند و خون شعله ئی های انقلابی را روی زمین پاکستان ریخته اند. برای (انجو) های امپریالیستی جاسوسی کردند و بالین «شیخ آصف محسنی» را گرم نگهداشتند و امروز همچو سگان هار و بی عار به پاچه های موسوی- توخی و میرویس چسپیده اند و با این سطح و سویه نازل ادبی، سیاسی و فلسفی بالای (سازمان انقلابی افغانستان) عف و جف و غر و پف می کنند که این حرکت مضحک شان همه را به خنده واداشته است!!

بناءً به این نتیجه منطقی می رسیم که «سبزه مشهور» از فقر و گرسنگی و تهی دستی اقدام به دلالی می کرد یعنی وی قربانی نابسامانیها و مظالم اجتماعی بوده است و اما وی با گرفتن سلاح رزم به مصاف دشمنان خونی مردم و میهنش شتافت و تلاش کرد تا از عمق پرتگاه بدنمای خودش را برهاند و در بلندای غرور به خاطر وطن و مردمش بجنگد. «داکتر غفور سنا- ثنا- سناچ» عمداً و به حیث وظیفه به این کار ضد اخلاقی یعنی دلالی اجتماعی و مرده گاوی سیاسی دست زده و می زند و لذت هم می برد. مناسبات دوستانه اش با صادق مفعول و دنی و حسین جاسوس روی محور اقتصادی می چرخد زیرا «داکتر غفور سنا- ثنا- سناچ» طبیعتاً و خصلتاً و جد در جد پول پرست می باشد و حاضر است در بدل رسیدن به پول، به هر رذالت و بی ناموسی دست بزند. «داکتر غفور سنا- ثنا- سناچ» می داند که حسین جاسوس با باند هزاره ایست و چنگیزیستش مشغول «باز سازی» پنج ولایت غربی کشور اند و صاحب میلیونها دالر شده اند. دم شوراندن «داکتر غفور سنا- ثنا- سناچ» جنبه اقتصادی دارد زیرا در میدان سیاست و هم میدان نظامی «حزب» شان یعنی «حزب دمکراتیک خلق» و باداران روسی شان شکست مفتضح خورده اند و و حالا خلق های جهان شاهدان سقوط وحشی ترین امپریالیسم تاریخ انسانیت در مرز های خورشید و آموت عقابان و لانه شیران می باشد. بدان لحاظ «عف» و «غف» ها در جامعه افغانی مردود می باشند و مردم از این نوع سگان تر شده و بیماران روانی نفرت قلبی دارند. عف و جف و غر و پف «داکتر غفور سنا- ثنا- سناچ» علیه انقلابیون و سازمان های انقلابی به مثابه پارس کردن سگ و اماند و دور افتاده از قافله می باشد.

در اخیر به این نتیجه می رسیم که «داکتر غفور سنا- ثنا- سناچ» یک فاحشه سیاسی و یک مرده گاو اجتماعی و یک بی شخصیت فاقد غیرت و مردانگی می باشد که مقام اجتماعی «سبزه مشهور» به مراتب بالا تر و والا تر از این بی مسلک کثیف می باشد.